

The Reason for Inimitability of the Qur'an on the Validity of Claiming the Divinity of the Qur'an

Mohammad Mahdi Shahmoradi Fereidouni¹
Seyedeh Farnaz Ettehad²

Received: 29/12/2022

Accepted: 19/09/2023



Abstract

Since miracles are considered as a way to prove prophethood from the point of view of religious people, proving the inability of human beings to create something like the Qur'an is a reason for the divinity of the Qur'an and a reason for the validity of the claim of the Holy Prophet prophethood. The inability of human beings to create something like the Qur'an proves the claim of prophethood of the Prophet if its implication is accepted as the validity of the claim of its creator. The proof of this implication is based on the rational explanation of goodness and badness, and after believing and confessing the existence of Allah, the Almighty, the Wise and the All-Knowing. In this article, this issue has been examined via a descriptive, analytical and library method and according to the rules of "obligation of grace", "ugliness of exaggeration with ignorance" and "refusal to violate the intention" of Allah. The result of the present article is the proof of the rational and logical reason for human inability to create the Qur'an indicates its divinity.

Keywords

The Holy Qur'an, Inimitability, Divinity, Miracle, Validity of Prophethood, Wisdom, Rational goodness and badness, The rule of grace.

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Babolsar. Iran. mm.shahmoradi@umz.ac.ir.

2. PhD student, Quran and Hadith Sciences, Mazandaran University. Iran. farnazettehad968@gmail.com.

* Shahmoradi Fereidouni, M. M., & Ettehad, S. F. (1401 AP). The Reason for Inimitability of the Qur'an on the Validity of Claiming the Divinity of the Qur'an. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 4(14), pp. 9-33.
DOI: 10.22081/jqss.2023.65597.1242

دلالة العجز عن الاتيان بمثل القران على صدق نزوله من عند الله تعالى

محمد مهدي شاهمرادي الفريدوني^١ السيدة فرناز اتحاد^٢

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٩/١٩

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/١٢/٢٩



الملخص

وبما أن المعجزات تعتبر وسيلة إثبات نبوة النبي صلي الله عليه وآله من وجهة نظر أهل الدين، فإن إثبات عجز الإنسان عن الإتيان بمثل القرآن هو دليل على أن القرآن إلهي ومن عند الله، كما أنه يدل على صدق ادعاء نبوة النبي صلي الله عليه وآله. فإن عجز الإنسان عن الإتيان بمثل القرآن يدل على صحة ادعاء النبي بذلك عندما يقبل دلالته على صدق ادعاء النبي. وإثبات هذه الدلالة يقوم على تبين "الحسن والقبح العقليين"، وبعد الإيمان والاعتراف بوجود الله القادر، الحكيم، العليم. وقد تم البحث في هذا المقال معتمدا على المنهج الوصفي التحليلي والمكتبي، ووفقا لقواعد "وجوب اللطف"، و"قبح الإغراء بالجهل"، و"امتناع نقض الغرض" من الله تعالى. ونتيجة هذا المقال هي إثبات أن القرآن إلهي ومن عند الله، وذلك استنادا إلى دلالة العقل والبرهان على عجز البشر عن الإتيان بمثل القرآن.

المفردات المفتاحية

القرآن الكريم، العجز عن الاتيان بمثل القران، الإعجاز، صدق النبوة، الحكمة، الحسن والقبح العقليين، قاعدة اللطف.

١. أستاذ مساعد قسم علوم القرآن والحديث، جامعة الهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران
mm.shahmoradi@umz.ac.ir (الكاآب المسؤل)

٢. طالبة دكتوراه في مجال تفسير القرآن، جامعة مازندران، بابلسر، إيران. mfarnazettehad968@gmail.com

* شاهمرادي فريدوني، محمد مهدي؛ اتحاد، السيدة فرناز. (٢٠٢٣). دلالة العجز عن الاتيان بمثل القرآن على صدق نزوله من عند الله تعالى. فصلية علمية-ترويجية مطالعات علوم قرآن(دراسات علوم القرآن)، ٤(١٤)، صص ٩-٣٣.
DOI: 10.22081/jqss.2023.65597.1242

دلالت همانندناپذیری قرآن بر صدق ادعای الهی بودن قرآن

محمد مهدی شاهمرادی فریدونی^۱ سیده فرناز اتحاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸



چکیده

از آنجا که معجزه راه اثبات نبوت نبی از دیدگاه دینداران شمرده می‌شود، اثبات عجز بشر از آوردن مانند قرآن دلیلی بر الهی بودن قرآن و دلیلی بر صدق ادعای نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. عجز بشر از آوردن مانند قرآن در صورتی ادعای نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را اثبات می‌کند که دلالت آن بر صدق ادعای آورنده آن پذیرفته شود. اثبات این دلالت بر پایه تبیین حسن و قبح عقلی و پس از باور و اعتراف به وجود خداوند قادر، حکیم و عالم عملی می‌شود. در این نوشتار، موضوع با روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای و با توجه به قواعد «وجوب لطف»، «قبح اغراء به جهل» و «امتناع نقض غرض» از خداوند، بررسی شده است. نتیجه نوشتار حاضر، اثبات دلالت عقلی و برهانی عجز بشر از آوردن مثل قرآن بر الهی بودن آن است.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، همانندناپذیری، الهی بودن، اعجاز، صدق نبوت، حکمت، حسن و قبح عقلی، قاعده لطف.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر. ایران (نویسنده مسئول).
mm.shahmoradi@umz.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
farnazettehad968@gmail.com

* شاهمرادی فریدونی، محمد مهدی؛ اتحاد، سیده فرناز. (۱۴۰۱). دلالت همانندناپذیری قرآن بر صدق ادعای الهی بودن قرآن. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۴(۱۴)، صص ۹-۳۳.

DOI: 10.22081/jqss.2023.65597.1242

مقدمه و بیان مسئله

از زمان آفرینش انسان تاکنون، مبحث هدایت بشر همواره مطرح بوده است؛ خداوند متعال از همان آغاز آفرینش با هدف هدایت انسان، آدم ابوالبشر را به تمام اختیاراتش آگاه و دربارهٔ عامل گمراهی او - جای اختلاف است که دقیقاً مصداق چه چیزی بوده است و در این نوشتار قصد پرداختن به آن موضوع را نداریم - به او هشدار داد. در نتیجه، اولین فریب شیطان برای اولین فرد بشریت آغاز شد و از همان زمان ضرورت وجود پیامبران برای هدایت بشر از روش بشارت و انذار، گفتگوی جدی در سرنوشت انسان بود. در آیات، روایات و تاریخ معتبر شاهد این موضوع هستیم که همزمان با حضور پیامبران الهی و امامان علیهم‌السلام، همواره دروغ‌گویان و دروغ‌پردازانی ظهور کردند که خود را پیامبر و امام معرفی کردند؛ این امر در کنار فریب شیطان است که جزء جدانشدنی از زندگی بشریت می‌باشد. برای شناخت این دروغ‌پردازان از انبیا و ائمهٔ حقیقی راهکار و گشایشی به نام معجزه وجود دارد. برای اثبات معجزه نیاز به ابزاری است تا دقیق و موثق یقین به معجزه حاصل شود.

پرسش‌هایی که در اینجا مطرح است، چنین می‌باشد: آیا عجز بشر از آوردن مانند قرآن دلالت بر الهی‌بودن آن دارد؟ اگر چنین تلازمی وجود دارد، دلیل این تلازم چیست؟ چه ارتباطی میان عجز بشر از آوردن مثل قرآن با الهی‌بودن آن است؟ اگر بشر بتواند مثل قرآن بیاورد چه می‌شود؟

پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده از این جهت اهمیت دارد که گمراهی و هدایت بشر در گرو آن است و اگر قرآن کریم بر صدق آورندهٔ آن و الهی‌بودنش دلالت نکند، نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در نتیجه دین اسلام زیر سؤال می‌رود؛ اگرچه از روش دیگری می‌توان این امر را اثبات کرد، اما از تأثیر‌گذاری این روش نمی‌توان به‌سادگی چشم پوشید؛ لذا اهمیت پاسخ به این پرسش‌ها روشن می‌گردد.

همین مباحث موجب شده است تا در علم کلام، ذیل مبحث نبوت، بحثی با عنوان راه‌های شناسایی صدق نبی مطرح شود و به همین منظور بررسی‌های بسیاری دربارهٔ معجزه در علم کلام صورت گیرد. در سده‌های اخیر خاورشناسان نیز در تشکیک

دلالت معجزه و به‌طور خاص دلالت الهی بودن قرآن کریم مطالبی ارائه کرده‌اند (رامیار، ۱۳۶۱، ص ۵۰۷).

اما نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه همانندناپذیری قرآن بر صدق الهی بودن آن دلالت دارد و در نتیجه اثبات صدق ادعای نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؟ بدین منظور از روش عقل و قواعد کلامی - نه از روش آیات قرآن - که جنبه نوآوری و ابتکار تحلیلی این نوشتار است، دیگر بار اعجاز قرآن و صدق نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و الهی بودن قرآن به اثبات می‌رسد.

۱. پیشینه اعجاز قرآن

اعجاز قرآن از نخستین مباحث مربوط به علوم قرآن است؛ با توجه به این نکته که قرآن مجید درباره معجزات پیامبران از لفظ اعجاز و معجزه استفاده نکرده است، بلکه از الفاظ دیگری استفاده کرده است همچون آیه (آل عمران، ۴۹؛ اعراف، ۱۰۶)، بینة (اعراف، ۱۰۵)، برهان (نساء، ۱۷۴)، سلطان (ابراهیم، ۱۱)، بصیرت (انعام، ۱۰۴)؛ بنابراین برای نخستین بار در روایاتی نظیر دو روایت ذیل، اصطلاح اعجاز و معجزه به کار رفته است: «عن ابی بصیر، قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: لأی علة أعطی الله عزوجل انبیائه و رسله و أعطاکم المعجزة؟ فقال: لیکون دلیلاً علی صدق من أتى به، و المعجزة علامة لله لا یعطیها الا انبیائه و رسله و حججه ليعرف به صدق الصادق من کذب الکاذب»؛ ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علت خداوند به پیامبران و رسولان و شما (امامان) معجزه داده است؟ فرمود: «تا دلیلی بر راستی مدعای آورنده رسالت الهی باشد. معجزه نشانه خداست و خدا آن را به کسی جز پیامبران و حجت‌های خود نمی‌دهد، تا راستی راست‌گو از دروغ دروغ‌گو شناخته شود» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۷۱) از امام رضا علیه السلام چنین روایت شده است: «ذکر الرضا علیه السلام يوماً ألقى القرآن فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَ الْآيَةَ وَ الْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ قَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ عِزُّهُ الْوَثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمُنْتَلَى الْمُوَدِّي إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمُنْجِي مِنَ النَّارِ لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأُزْمَةِ وَ لَا يَغْتُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِرَمَانٍ دُونَ رَمَانِ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ الْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ»؛ حضرت رضا علیه السلام روزی

سخن از قرآن راند، و پیرامون عظمت حجت و علامت و اعجاز نظم آن سخن گفت، و فرمودند: «آن ریسمان محکم الهی است، چنگ آویز استوار و پا بر جای اوست، و راه برجسته و برتر و کامل اوست که سالک و رهسپار خود را به بهشت می‌رساند و از آتش دوزخ نجات می‌بخشد، در طول زمان و گذشت روزگاران کهنه نگردد، و بر زبان‌های مختلف سست و بی‌ارزش و ناچیز نیاید، زیرا آن برای زمانی خاص نیامده، و در هر زمان مانند زمان پیش تازه و نو و جدید است، بلکه حجت و برهان برای همه انسان‌ها در هر زمان و مکان است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۷۱ و ج ۹، ص ۱۴). در پی این روایات، در سده دوم و سوم به‌عنوان یکی از اصطلاحات کلامی و تفسیری درباره قرآن به کار گرفته شده است (باقلانی، ۱۹۹۷م، ص ۲۰۸). آنچه که از بررسی‌های تاریخی مشهود است، نخستین مباحث درباره اعجاز قرآن در آثار متکلمان و مفسران به‌عنوان اینکه قرآن نشانه و برهانی بر رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است از نیمه سده دوم آغاز شد (حنفی، ۱۳۹۰ق، ص ۴۸) و کتاب‌هایی در این زمینه تدوین گردید. شاید بتوان گفت نخستین کسی که درباره اعجاز کتاب نوشته، جاحظ (متوفی ۲۵۵) است که کتاب وی نظم القرآن نام دارد. البته اکنون این کتاب در دسترس نیست، وی خودش در کتاب الحیوان از آن کتاب یاد می‌کند و می‌گوید: من کتابی نوشته‌ام که در آن آیاتی از قرآن را جمع کرده‌ام ... اگر آن را بخوانی برتری قرآن را در ایجاز و جمع معانی بسیار با الفاظ اندک در می‌یابی (جاحظ، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۸۶). سپس قطعه‌هایی از آن را نقل می‌کند. همچنین بعضی از کسانی که پس از جاحظ درباره اعجاز قرآن و یا بلاغت آن کتاب نوشته‌اند، مانند باقلانی، از نظم القرآن جاحظ نام برده‌اند (باقلانی، ۱۹۹۷م، ص ۶). پس از جاحظ، محمد بن زید واسطی (متوفی ۳۰۷) کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه را نوشته است. این کتاب نیز در دسترس نیست، ولی مطالبی از آن را عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱) در کتاب دلائل الاعجاز آورده است. همچنین کتاب اعجاز القرآن تألیف علی بن عیسی رمّانی (متوفی ۳۸۴) از متکلمان شیعه و کتاب بیان اعجاز القرآن تألیف خطابی (متوفی ۳۸۸) و کتاب اعجاز القرآن تألیف ابو بکر باقلانی که شهرت و معروفیت بیشتری دارد. از آن زمان تا کنون در ضمن کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی و کلامی، بحث اعجاز

قرآن مطرح شده است و نیز کتاب‌های مستقلی درباره آن تدوین گردیده است (جعفری، بی تا، ج ۱، صص ۹۴-۹۵).

در خصوص معجزه و کیفیت آن از زوایای گوناگون در تفاسیر مختلف و ذیل آیات مرتبط و همچنین کتاب‌های کلامی و علوم قرآنی تحقیق و پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. با توجه به اینکه معجزه و آوردن آن مربوط به مدعی منصب الهی اعم از نبی و امام می‌شود و دیگر افراد از ماهیت دقیق آن بی اطلاع هستند، به‌ناچار از روش عقل و نقل لازم می‌نماید این مسئله تبیین و روشن گردد؛ برای مثال «قلمرو دلالت معجزه» نوشته مصطفی کریمی؛ «رابطه منطقی معجزه با صدق گفتار آورنده آن» نوشته علیرضا سبحانی و «بررسی تطبیقی دلالت معجزه بر صدق ادعای نبوت از دیدگاه ابن رشد و علامه طباطبایی» نوشته وحیده فخار نوغانی و دیگران و «بررسی دلالت معجزه بر نبوت» نوشته حمید آریان. مواردی که به عنوان نمونه پژوهشی با موضوع اعجاز اشاره شدند، تنها نمونه‌هایی هستند که تقریباً نزدیک به موضوع بحث حاضر است و تنها آنچه در مقالات جستجو شد در این متن گزارش شده است.

۲. معجزه دلیل صدق نبوت

پیش از پرداختن به ادله اثبات الهی بودن قرآن کریم به‌عنوان معجزه پیامبر ﷺ، ضروری است به یک بحث کلی اشاره شود و آن اینکه آیا معجزه می‌تواند دلیلی بر صدق نبوت باشد؟ برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران در علوم قرآنی مانند ابن رشد دلالت معجزه بر نبوت را نپذیرفته‌اند (ابن رشد، ۱۹۹۸ق، ص ۹۳؛ ملکیان، بی تا، ص ۱۱۹). افرادی هم چون جان هیک و جان هاسپرز درباره دلالت و ماهیت معجزه معتقدند این گونه حوادث ممکن است انسان را به سوی اعتقاد به وجود خدا و نبوت مدعی نبوت سوق بدهد، ولی رابطه‌ای منطقی میان اثبات نبوت و الهی بودن این امر وجود ندارد؛ چون معجزه با قوانین طبیعی قابل تبیین نیست. در جواب گفته می‌شود: هنوز تمام قوانین طبیعت کشف نشده و ممکن است در آینده، علم به جایی برسد که بتواند براساس قانون طبیعت معجزه را تبیین نماید (هیک، ۱۳۷۲، ص ۷۰؛ هاسپرز، بی تا، ص ۸۷۰). یا برخی به نحوی متعادل‌تر معتقدند

معجزه یکی از راه‌های اثبات صدق نبوت است نه اینکه تنها را اثبات صدق باشد (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۶۷، ۷۱، ۹۳-۹۷؛ ر.ک: کریمی، ۱۳۷۷، ص ۵۰)؛ با این وجود حتی اگر معجزه یکی از راه‌های اثبات نبوت در نظر گرفته شود، لازم است برای اثبات این مدعا و برای پاسخ به گروهی که معجزه را به‌طور کلی ادله اثبات نبوت نمی‌دانند، پژوهش حاضر ارائه و به صورت مستدل ارائه گردد. بررسی این مطلب از این جهت اهمیت دارد که نوع یقین حاصل از معجزه قرآن به رابطه دلالت همانندناپذیری آن با صدق نبوت از جنبه معرفتی مرتبط است. براساس فلسفه ظهور معجزات این عمل خارق‌العاده دلیلی بر اثبات صدق ادعای پیامبر - هر پیامبری که ادعای معجزه کند و در بحث ما منظور رسول اکرم ﷺ است - می‌باشد؛ در این مرحله دو باور وجود دارد برخی همچون ابن رشد (ابن رشد، ۱۹۹۸م، ج ۸، ص ۲۰۲)، قاضی عبدالجبار (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۳۸۴) و ... معتقدند اگر رابطه میان معجزه و مدلول آن رابطه‌ای منطقی و عقلی نباشد، دلالت معجزات نیز اقناعی خواهد بود و مخاطب با چنین پدیده‌ای به‌صورت روان‌شناختی روبه‌رو می‌شود و گذری روان‌شناختی است، در نتیجه اثبات‌کننده امری نیست. گروهی دیگر مانند علامه طباطبایی معتقدند: مخاطبان معجزات پیامبران و به‌طور خاص مخاطب قرآن هنگام مواجهه با آن به‌عنوان معجزه به‌مقام یقین می‌رسند و این مطلب از لحاظ روان‌شناختی نیست، یعنی در این دیدگاه دلالت معجزه بر مدلول، دلالتی عقلی و منطقی است و این مرحله مخاطب را از معجزه به صدق صاحب معجزه از راه منطقی می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۷۱؛ ج ۵، ص ۲۴۱؛ ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ ر.ک: فخارنوغانی، حسینی شاهرودی، ۱۳۹۳، صص ۲۹-۴۸). پژوهش حاضر درصدد پاسخ به استدلال نخست و تأیید دیدگاه دوم درباره ماهیت و دلالت همانندناپذیری قرآن به‌عنوان معجزه پیامبر اکرم ﷺ و در نتیجه اثبات صدق نبوت ایشان است.

۳. تفاوت معجزه پیامبر اکرم ﷺ با معجزه پیامبران پیشین

تفاوت بعثت پیامبر ﷺ با پیامبران پیشین از این منظر است که ایشان ابتدا برای قوم خود و جامعه آن زمان ادعای نبوت نکردند و پس از آنکه برخی قومش ایمان نیاورند و از

ایشان نشانه و دلیلی بر این ادعا طلب کنند و سپس قرآن به دفعات به عنوان معجزه‌ای مانند معجزه حضرت موسی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام حاضر و نازل شود و قوم ایمان بیاورند یا منکر آن بشوند؛ بلکه بحث ادعای نبوت و به پیامبری مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله همزمان و هم‌راستا با وجود معجزه ایشان بود، یعنی به موازات اینکه ایشان پیامبری خویش را اعلام کرد، آیات قرآن هم نازل می‌شد و به معنایی معجزه ایشان جاری و ساری بود. شاید همین نکته ظریفی برای زنده و پویا بودن قرآن کریم در برابر دیگر معجزات پیامبران پیشین باشد. خلاصه مطلب اینکه اگر پیشینیان پس از اینکه با پیامبری مواجه می‌شدند و برای اثبات صدق گفته‌هایش از او معجزه‌ای می‌خواستند تا ایمان بیاورند؛ درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ادعای نبوت و آوردن معجزه به صورت هم‌زمان و موازی با هم انجام گرفته بود. با این وجود با توجه به ماهیت معجزه و باور به اینکه تمام انبیا الهی در هدف و نوع اثبات معجزه‌شان نور واحد هستند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم باید برای اثبات وجود رابطه ویژه‌اش با خداوند نشانه‌ای می‌آورد؛ از آنجا که ایشان را تا قبل از بعثت شخصی امین، راستگو و درست کردار می‌دانستند و به این صفات شهره بودند، در کنار جمع قرائن احوال و قوت استدلال، به اذن خداوند متعال قادر به آوردن قرآن کریم بودند؛ اما آنان که به ظاهر با قرآن کریم هم‌وردی کردند و تلاش کردند مانند آن را بیاورند یا آن را به چیزی همچون شعر، سحر و نثر مانند کنند، چون قادر به کاری فرابشری نبودند و جنس و ماهیت این معجزه فرابشری را نمی‌شناختند؛ از این رو نتوانستند ادعایشان را ثابت کنند یا مانند آن بیاورند.

۴. معجزه در لغت

معجزه از ریشه «عجز» با دو ریشه معنایی است؛ یکی به معنای «ضعف و ناتوانی» و دیگری به معنای «پشت و عقب چیزی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۳۲). آیت الله معرفت واژه اعجاز را مصدر مزید (مصدر باب افعال) از ریشه عجز به معنای فرومانده و ناتوان شده می‌داند (معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۶). برای معنای لغوی عجز معانی دیگری هم چون از دست دادن چیزی، ایجاد احساس ناتوانی در دیگری، ناتوانی، اثبات عجز،

فوت چیزی و ناتوانی از انجام چیزی در کتاب‌های لغت آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۹۰؛ عطار، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵؛ میرمحمدی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۸۴). مشتقات واژه عجز ۲۶ بار در قرآن آمده است. راغب اصفهانی معنای اصلی این واژه را تأخر از شیء و واماندگی از آن می‌داند که در عرف این واژه به معنای ناتوانی از انجام کاری و متضاد قدرت به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۴۷). به هر صورت اعجاز همواره به معنای ناتوان گردانیدن و عاجز ساختن است که از طرف موجود قادر بر موجود اثرپذیر (عاجز) عرضه می‌شود.

۵. معجزه در اصطلاح

آیت الله معرفت در تعریف اصطلاحی معجزه معتقد است معجزه به معنای امر خارق‌العاده‌ای است که مقارن با تحدی و از معارضه در امان باشد و این امر را خداوند به دست انبیائش جهت صدق رسالت‌شان ظاهر می‌سازد (معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۶). بنابر تعریف دیگر، معجزه عبارت است از کار خارق‌العاده‌ای که قابل تعلیم و تعلم نیست و افراد بشر از آوردن آن ناتوان هستند، معجزه باید با کاری که ادعای انجام آن را کرده مطابق و با تحدی و ادعای منصبی از مناصب الهی (نبوت یا امامت) همراه باشد (هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۳۶). از نگاه آیت الله خویی، حقیقت معجزه عبارت است از کار خارق‌العاده‌ای که برای اثبات مقام پیامبری یا توسط امام برای اثبات مقام امامت که آن هم منصبی الهی است انجام می‌شود (خویی، بی‌تا، ص ۳۵).

۶. چگونگی دلالت ناتوانی بشر از آوردن قرآن و الهی بودن آن

اثبات مسائل دینی یا به دلیل عقلی است و یا به دلیل نقلی. دلالت در یک تقسیم سه گونه است: طبعی، عقلی و وضعی. دلالت معجزه بر صدق مدعی از نوع عقلی است. استاد مطهری پس از بیان انواع دلالت، درباره معجزه می‌گوید که ممکن نیست دلالت معجزه بر صدق نبوت از نوع وضعی باشد، یعنی خداوند از قبل با مردم قرارداد بسته باشد هرگاه معجزات را از فردی دیدند، به ادعای او ایمان بیاورند، و بگویند از طرف

خداوند آمده است؛ درحالی که این طور نیست و خداوند هر امری را بخواهد ابلاغ کند از طریق انبیا صورت می گیرد و در این مرحله در مقام اثبات خود انبیا هستیم. ایشان در ادامه دلالت طبیعی یعنی همان بحث تجربی بودن معجزه را هم رد می کنند؛ زیرا این مسئله جزء مسائل تجربی بشر نیست. در نتیجه با تعریف دلالت عقلی که منظور دلالت های استدلالی، دلالت های معلول بر علت و... اثبات می کند که دلالت معجزه از نوع دلالت عقلی است (رک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۶، صص ۱۸۷-۱۸۸). بنابراین، دلالت عجز بشر از آوردن مثل قرآن بر الهی بودن آن از نوع وضعی و طبعی نیست، بلکه دلالت عقلی است؛ زیرا در شناخت امور تنها معیار، همان علم اولی ضروری و امور منتهی به این علم است. حس و تجربه یا نقل و روایت در شناخت این علم بدیهی نقشی ندارد و تنها از روش عقل شناسایی می شود؛ بنابراین معرفت حقیقی زمانی حاصل می شود که عقل خالص و عاری از آشوب جدال و دسیسه خیال باشد (شاهمرادی، ۲۰۲۱، العدد ۶۰، الجزء ۱). درباره علت تنوع معجزات مناسب با زمان هر پیامبر از امام رضا علیه السلام پرسش شده است و ایشان عقل را در زمانی که پیامبر و معجزه ای نیست تا مردم از روش آن به پیامبر ایمان بیاورند، حجت می دانند: «...فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ قَالَ فَقَالَ الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيَصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْجَوَابُ.»؛ ...این سکیت گفت: به خدا سوگند که هرگز مانند تو را ندیدم. بفرمایید در این زمان حجت خدا بر مردم چیست؟ امام فرمود: عقل است که به وسیله آن (امام) راستگو را می شناسد و تصدیقش می کند و دروغگو را می شناسد و تکذیبش می نماید. ابن سکیت گفت: به خدا جواب درست همین است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵). در نتیجه تنها از روش شناخت ذات الهی و ربوبیت و هدایت و اسما حسنا الهی می توان پیامبر صادق را از شخص مدعی کاذب تشخیص داد؛ اما شناخت صفات الهی و ذات خداوند، از روش عقل خالص پاک و برهان محض ممکن است، حس توانایی شناخت ذات باری تعالی ندارد؛ زیرا تنها امور مادی با چشم قابل رؤیت است و خداوند غیر مادی است، پس نمی توان با چشم سر او را دید، با اینکه او همه دیدگان را می بیند و خداوند لطیف و خبیر است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۲۲-۲۳).

ز مخشری با بیان قاعده حسن و قبح عقلی، ظهور معجزه توسط انسان کاذب را از نظر عقلی برخلاف حکمت خداوند حکیم می‌داند و پس از تعریف معجزه، سبب معجزه بودن قرآن را چنین بیان می‌کند: «...لأن القرآن معجزة، و المعجزة تصدیق من الحكيم الذي لا يفعل القبيح لمن يجربها على يده، و لا يجوز أن يصدق إلا الصادق، فيصير لذلك صادقا بالمعجزة؛ معجزه تصدیقی است از جانب خداوند حکیمی که کار قبیح انجام نمی‌دهد، برای کسی که معجزه به دست او جاری می‌شود و ممکن نیست خداوند کسی جز انسان صادق را تصدیق کند، پس به واسطه معجزه، او فردی صادق شمرده می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۸). می‌توان نتیجه گرفت معجزه و صاحب آن پیوسته در حال اثبات یکدیگر هستند؛ یعنی از طرفی پیامبر ﷺ به واسطه اینکه نبی الله است و فردی صادق است، معجزه به دست او جاری می‌گردد؛ و از طرف دیگر معجزه برای تصدیق انسان صادق جاری می‌شود و این دو پیوسته با یکدیگر در ارتباط هستند. قرآن کریم نیز به عنوان معجزه پیامبر خاتم ﷺ با همین قاعده حسن و قبح عقلی اثبات می‌گردد که دلیل صدقی بر صداقت ادعای پیامبر ﷺ و الهی بودن معجزه ایشان است. اثبات دلالت قرآن کریم بر پایه براهین عقلی، دلالتی برهانی است که اگر چنین مطلوبی حاصل گردد بهترین پاسخ به کسانی است که دلالت قرآن کریم را اقماعی می‌دانند. قرآن کریم از این جهت که معجزه است، فقط برای کسی دلیل بر صدق است که معتقد به خداوند قادر، عالم و حکیم باشد؛ خدایی که مدبر امور عالم هستی است و لحظه‌ای غافل از امور آسمان‌ها و زمین نمی‌شود. چنانچه خداوند با چنین صفات از روش عقل و براهین عقلی برای مخاطب معجزه قرآن اثبات نشود، نمی‌توان او را ملزم به پذیرش دلالت قرآن و الهی بودن ماهیت قرآن کرد؛ بنابراین دلالت الهی بودن قرآن کریم - در صورت اثبات آن - دلالتی عقلی و ملازمه میان قرآن کریم و صدق پیامبر اکرم ﷺ ذاتی و تخلف‌ناپذیر است.

البته اگر بر اساس دیدگاه اشاعره - که حسن و قبح عقلی را قبول ندارند - به مسئله پردازیم در مورد تصدیق نبوت پیامبر ﷺ به وسیله قرآن، دچار مشکل می‌شویم و این از مفاسد عدم پذیرش حسن و قبح عقلی است. معجزه (قرآن کریم) تنها زمانی می‌تواند

دلیل بر صدق نبوت پیامبر ﷺ باشد که عقل ظهور معجزه به دست فرد کاذب را قبیح بداند؛ اما اگر عقل در تمییز این مورد ناتوان باشد، کسی نمی‌تواند شخص صادق را از کاذب تشخیص و تمییز دهد (خویی، بی‌تا، ص ۳۹). آیت الله خویی در مورد اشکال عدم پذیرش حسن و قبح عقلی، پاسخی از فضل بن روزبهان اشعری مذهب نقل می‌کند: «صدور فعل قبیح از سوی خدا ممکن است، اما عادت او بر این است که معجزه را بر دست انسان صادق جاری کند، نه کاذب؛ پس لازمه قول اشعری مبنی بر عدم حسن و قبح عقلی، سد باب تصدیق انبیا نیست»؛ سپس ایشان این پاسخ را چنین نادرست می‌دانند: «این عادتی که ابن روزبهان از آن خبر می‌دهد، از اموری نیست که به وسیله حس و چشم و گوش درک شود، بلکه تنها راه درک آن عقل است و اگر عقل نتواند به حسن و قبح چیزی پی ببرد این عادت را نیز نمی‌تواند تشخیص بدهد. و دیگر اینکه «عادت» از امور حادثه‌ای است که در اثر گذر زمان و تکرار عمل حاصل می‌شود، پس در این صورت دلیل اثبات نبوت‌های گذشته (اولیه)، پس از استقرار این عادت چیست؟» (خویی، بی‌تا، ص ۴۰).

در ادامه با بیان صفت حکمت و استفاده از نتایج آن، وجه دلالت الهی بودن قرآن کریم توضیح داده می‌شود. نتیجه آنکه اثبات دلالت الهی بودن قرآن کریم بر صدق ادعای پیامبر ﷺ در گرو اثبات حسن و قبح عقلی و بهره‌گیری از نتایج آن است (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸ق، صص ۶۳-۶۴).

۷. تبیین حکمت الهی بر پایه حسن و قبح عقلی

از جمله قواعد پر کاربرد در علوم اسلامی قاعده حسن و قبح عقلی است، به صورتی که مسائل بسیاری از علم کلام در گرو پذیرش این قاعده است، مانند «لزوم معرفت خدا»، «بعثت انبیا»، «عصمت انبیا»، «عدل و حکمت الهی» و نیز «دلالت معجزه بر صدق آورنده آن». در ادامه توضیحی مختصر درباره «قاعده حسن و قبح ذاتی» مرور می‌شود:

۱-۷. حسن و قبح ذاتی

اگر صدور فعل از فاعل مختار به گونه‌ای باشد که وقتی عقل به آن فعل می‌نگرد

چنین حکم می‌کند که آن حسن است و باید انجام داد و یا قبیح است و باید از آن دوری کرد، به چنین حکمی عنوان تحسین و تقیح عقلی ذاتی داده می‌شود، مانند عدل و ظلم که عقل، به صورت مستقل حُسن اَوَّلی و قُبَح دَوَمی را درک می‌کند. بر اساس این دیدگاه، فعل به خاطر ذاتش، موضوع حُسن و قُبَح عقلی قرار نمی‌گیرد، بلکه اگر سرچشمه مصلحت باشد، حکم به حُسن آن و اگر سرچشمه مفاسد باشد، حکم به قبیح آن می‌شود. «حُسن و قبیح ذاتی»، یعنی زمانی که عقل بدون در نظر گرفتن فاعلی که فعل از او صادر شده، غرضی که از صدور فعل وجود داشته و مطابقت یا عدم مطابقت آن با مصلحت، حُکم به حسن و قبیح فعل می‌کند؛ زیرا هدف از تبیین حُسن و قبیح عقلی، بررسی افعال الهی و شناخت کارهایی است که صدور آنها از خداوند جایز و یا ممنوع است و بر فرض پذیرش حُسن و قبیح عقلی، آن قاعده، تنها با ملاک اَوَّل بر افعال الهی قابل جریان است.

۲-۷. اثبات الهی بودن قرآن کریم بر پایه حُسن و قبیح عقلی

در این بخش از نوشتار با اشاره به سه برهان که اثبات کبرای قیاس در آنها بر عهده قاعده «حُسن و قبیح عقلی» است به اثبات الهی بودن قرآن کریم می‌پردازیم.

۱-۲-۷. اثبات الهی بودن قرآن کریم بر پایه قبیح اغراء به جهل

اغراء به جهل به معنای فراهم ساختن زمینه گمراهی و جلوگیری از هدایت انسان است. چنین عملی از سویی ناقض غرض الهی، دور از حکمت و در نتیجه قبیح است و قبیح آن از نظر عقلی بر کسی پوشیده نیست، یعنی اغراء به جهل قبیح ذاتی دارد؛ و پیش از این، ثابت شد که از خداوند قبیح صادر نمی‌شود. در تفسیر آلاء الرحمن به این نکته در مورد وجه شهادت معجزه بر الهی بودن قرآن و صدق مدعای نبوت توجه شده است: «لو كان مع صفاته المذكورة كاذبا في دعواه لكان اظهار المعجز على يده و تخصيص الله له بالعناية إغراء للناس بالجهل و توريط لهم في متهات الضلال. و هذا قبيح ممتنع على جلال الله و قدسه؛ اگر مدعی نبوت در ادعای خود کاذب باشد، ظاهر کردن معجزه به

دست او موجب جهل و گمراهی مردم است، و چنین چیزی قبیح است و صدور چنین امر قبیحی از ساحت قدسی خداوند محال می‌باشد» (بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳).

برهان دیگر اینکه خداوند واجب‌الوجود است و بقیه موجودات غیر از او ممکن‌الوجود هستند؛ پس اگر مدعی منصب الهی بخواهد معجزه‌ای بیاورد، باید با اذن و اراده الهی این امر محقق بشود؛ زیرا ماهیت معجزه ممکن‌الوجود است و در ذات نیازمند دریافت فیض از واجب‌الوجود می‌باشد؛ هم‌چنین مطرح شد که اغراء به جهل و کاری که ناقض غرض باشد از خداوند سر نمی‌زند. با این توضیح اگر خداوند مدعی منصب الهی را به آوردن معجزه توانا سازد با این شرایط که مدعی نه سوء پیشینه دارد و نه دعوتش مخالف عقل و فطرت است، باید در ادعایش صادق باشد و گرنه اغراء به جهل ناقض لطف و ناقض غرض است (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۹۳-۹۷). همین نکته را برای الهی‌بودن قرآن کریم و صداقت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌توان تعمیم داد؛ زیرا معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جزئی از تعریف و دلالت تمام معجزات انبیای الهی است. به این صورت که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از پیش خود آورده باشد و الهی نباشد اغراء به جهل شده است و خداوند از این فعل قبیح جلوگیری نکرده است، زیرا اگر خدا به کسی توان آوردن مثل قرآن را بدهد اغراء به جهل است و با این کار، راستگو از دروغگو شناخته نمی‌شود و زمینه گمراهی بشر فراهم می‌آید. پس عجز بشر از آوردن مثل قرآن دلیل بر الهی‌بودن آن است؛ البته این چیزی غیر از صرفه است. آن معنایی از صرفه منظور است که مورد قبول است (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱).

در نتیجه برهان دلالت الهی‌بودن قرآن کریم - پس از پذیرش اصول ذکر شده - از دو قیاس تشکیل می‌شود:

الف) قیاس اقترانی شکل اول

صغری: توانا ساختن بشر عادی (مدعی غیر از پیامبر) بر آوردن مثل قرآن، اغراء به جهل است.

کبری: اغراء به جهل قبیح است و فعل قبیح از خداوند سر نمی‌زند.

نتیجه: توانا ساختن بشر عادی بر آوردن مثل قرآن، از خداوند سر نمی‌زند.

ب) قیاس استثنائی با رفع تالی

صغری: اگر فردی دروغگو باشد، خداوند او را بر آوردن مثل قرآن توانا نمی‌کند.

کبری: لکن محمد ﷺ بر دریافت قرآن و آوردن قرآن تواناست.

نتیجه: پس محمد ﷺ دروغگو نیست.

۷-۲-۲. اثبات الهی بودن قرآن کریم بر پایه وجوب قاعده لطف (قبح نقض لطف)

از جمله برهان‌هایی که متکلمان برای ضرورت وجود وحی مطرح می‌کنند برهان یا قاعده لطف است. واژه لطف در لغت به معنای مهربانی و اکرام، قرب و نزدیکی، کوچکی و ریزی، خفا و پنهانی، نرمی و آشکاری به کار رفته است و در علم تجوید، تلطف به معنی اماله است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۵۰). لطف در اصطلاح کلام به چیزی گفته می‌شود که به سبب آن مکلف به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌گردد و در قدرت مکلف در انجام دادن تکلیف، نقشی ندارد و به مرز اجبار نیز نمی‌رسد (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱).

در پرتو حکمت الهی، متکلمان لطف را بر ذات باری تعالی واجب می‌شمارند و استدلالشان چنین است: اگر اخلال به لطف در بارگاه الهی جایز باشد، پس در این فرض که خداوند حکیم لطف را ترک کند، موجب نقض غرض از جانب او می‌شود و چون نقض غرض از جانب خداوند قبیح است، انجام لطف به مقتضای حکمت الهی واجب است (بحرانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷). علامه حلی معتقد است: «دلیل وجوب لطف آن است که غرض تکلیف کننده به واسطه آن محقق می‌شود و گرنه نقض غرض پیش می‌آید. بیان ملازمه این است که هرگاه مکلف بداند که مکلف فرمان او را اطاعت نمی‌کند مگر با لطف، پس اگر او را فرمان به انجام کاری، بدون لطف کند آگاهانه غرض خود را نقض کرده است. همانند اینکه فردی واقعاً دوست دارد که کسی مهمان او شود و می‌داند که بدون انجام نوعی رفتار مؤدبانه این کار عملی نمی‌شود. در این صورت اگر

شخص میزبان آن رفتار مؤدبانه را انجام ندهد، غرض خود را نقض کرده است و نقض غرض قبیح است. پس لطف، تحصیل غرض را در پی دارد و به همین دلیل بر خدا واجب است» (حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۳).

برای این استدلال نیز همان دو قیاس پیشین مطرح می‌شود و تنها حدّ وسط قیاس اول تغییر می‌کند:

الف) قیاس اقترانی شکل اول

صغری: توانا ساختن بشر عاّدی (مدّعی غیر از پیامبر) بر آوردن مثل قرآن، نقض قاعده لطف است.

کبری: نقض قاعده لطف قبیح است و از خداوند فعل قبیح سر نمی‌زند.
نتیجه: توانا ساختن بشر عاّدی بر آوردن مثل قرآن، از خداوند سر نمی‌زند.

ب) قیاس استثنائی با رفع تالی

صغری: هر گاه فردی دروغگو باشد، خداوند او را بر آوردن مثل قرآن توانا نمی‌کند.
کبری: لکن محمد ﷺ بر دریافت قرآن و آوردن قرآن تواناست.
نتیجه: پس محمد ﷺ دروغگو نیست.

۷-۲-۳. اثبات الهی بودن قرآن کریم بر پایه قبح نقض غرض

نظام آفرینش دارای غایت و هدف است و خالق و آفریننده حکیم این جهان برای تمام آفریده‌های خود از جمله انسان هدفی تعیین کرده است؛ بنابراین لازم است برای رساندن همه مخلوقاتش به آن هدف امکانات لازم را در اختیارشان قرار دهد و گرنه موجب نقض غرض می‌شود که چنین امری از جانب خداوند قبیح است. براساس نظر متکلمان علت قباح نقض غرض از این جهت است که باعث اجتماع نقیضین می‌گردد، مانند اینکه هم بخواهد کاری را انجام دهد و هم قصد نداشته باشد آن را به انجام برساند؛ اجتماع خواستن و نخواستن امر واحد منجر به اجتماع نقیضین می‌شود و

اصل عدم اجتماع نقیضین از نظر عقلی از بدیهی ترین بدیهیات است. در نتیجه متکلمان مسلمان از آن جهت که خداوند حکیم است نقض غرض را از جانب او محال دانسته‌اند: «از نظر عقلا نقض غرض سفیهانه است و مخالف حکمت به شمار می‌رود و چنین کاری بر خداوند متعال محال است» (بحرانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸).

طبق همان دو قیاس پیشین استدلال می‌شود:

الف) قیاس اقترانی شکل اول

صغری: توانا ساختن بشر عاّدی (مدّعی غیر از پیامبر) بر آوردن مثل قرآن، نقض قاعده غرض است.

کبری: نقض غرض قبیح است و از خداوند فعل قبیح سر نمی‌زند.
 نتیجه: توانا ساختن بشر عاّدی بر آوردن مثل قرآن، از خداوند سر نمی‌زند.

ب) قیاس استثنائی با رفع تالی

صغری: اگر فردی دروغگو باشد، خداوند او را بر آوردن مثل قرآن توانا نمی‌کند.
 کبری: لکن محمد ﷺ بر دریافت قرآن و آوردن قرآن تواناست.
 نتیجه: پس محمد ﷺ دروغگو نیست.

آیت الله جوادی آملی ذیل تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ سوره بقره، بحثی را تحت عنوان "لزوم برهان عقلی بر تلازم میان اعجاز و حقانیت دعوا" مطرح می‌کنند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۴۰۹-۴۶۰). اثبات این تلازم چنین تبیین می‌گردد که این قرآن نمی‌تواند محصول فکر بشر و گفتار یک بشر عاّدی باشد، چون انسان عادی فردی از افراد همین نوع انسان مدّعی است و ویژگی‌های آن نوع در همه افراد موجود است و تحت یک طبیعت با حکم طبیعی یکسان هستند؛ چگونه ممکن می‌شود از این میان یک نفر و یا حتی مجموعی از این افراد یک نوع نتوانند مانند کار سایر انواع و هم‌نوعان خود بیاورند. اگر مسئله نبوغ را هم در نظر بگیریم به هر حال علم آن نابغه و نبوغ او هم دورانی دارد و افراد بسیاری را دیده‌ایم که پس از رشد فکری و تلاش و کوشش به نبوغی جدید

هرچند برتر از نبوغ اساتید خویش رسیده‌اند؛ اما قرآن کریم ماهیتی دارد که نه تنها در زمان نزولش احدی نتوانست مانند آن بیاورد، بلکه از همان زمان تا کنون طی ۱۴ سده با تمام تلاش و کوشش‌های انجام‌شده نتوانستند حتی نزدیک به کلام خداوند سخنی بیاورند؛ بنابراین اگر کاری از فردی عادی (بدون ادعای پیامبری) سربزند (هرچند نبوغ باشد)، آن کار از افراد دیگر آن نوع محال نیست؛ اما اگر محال شد مشخص می‌شود این کار، کار خود آن فرد نیست و اگر آوردن آن مانند آن محال بود، معلوم می‌شود که این کار به آن فرد (آورنده/ مدعی) تعلق ندارد، بلکه این فرد مجرای این کار است، نه مصدر نخستین این کار و همان‌طور که اشاره شد، نمی‌توان استدلال کرد که این شخص در اثر نبوغ یک سخنی آورد که احدی مثل او نمی‌تواند بیاورد؛ اگر نبوغ فردی عادی از نوع بشر باشد، کمالی از کمالات نوع انسانی به شمار می‌آید و این نوع در افراد دیگر هم حصول دارد و محقق است؛ بنابراین در تاریخ نداریم مانند این امر مستحیل از روش نوعی از انواع بشر اتیان به مثل شده باشد. با این توضیح، آشکار می‌گردد که در نتیجه میان معجزه‌بودن قرآن و کلام‌الله‌بودن آن تلازم عقلی است؛ بنابراین در تمام مواردی که خدای سبحان تحدی کرده است، نتیجه قطعی را چنین فرموده است که به صورت قیاس استثنائی طرح می‌شود: اگر این کلام، کلام بشر باشد، اتیان مثل میسر است و چون اتیان مثل مستحیل است، معلوم می‌شود این کلام، کلام بشر نیست.

اگر کسی اشکال وارد کند که استثنائاً خداوند سبحان اراده می‌فرماید فردی را چنان نابغه بیافریند که کاری انجام دهد و فعلی از او سربزند که اتیان مثل کار او از دیگران ناممکن باشد، در نتیجه منشأ قرآن الهی نیست، بلکه با اراده خداوند محمد ﷺ توانسته چنین کلامی بیاورد (چیزی شبیه اعتقاد به صرفه). پاسخ چنین است که اولاً براساس همان برخورداری یکدست انواع بشر از خصائص و طبیعت - این برخورداری در افراد گوناگون زیاد و کم است، اما محال نیست - این استدلال نابغه‌بودن صحیح نیست، زیرا طبیعت در همه موجود است و تجربه خارج هم مؤید این مسئله است که هر زمان مبتکری چیزی را ابتکار کرد و شاگردان یا افرادی در همان حوزه تلاش و کوشش کردند، نتوانستند در نهایت یا بهتر از او یا مثل او یا قریب او را ساختند (پیشرفت‌های

علمی همه از همین سنخ هستند). دلیل دیگر این است که طبع بشر (چه دانشمند، چه فرد عادی) این است که در برابر یک نبوغ بی نظیر خاضع است، اگر در میان انسان‌ها فردی کاری انجام بدهد که این کار را به خدا نسبت بدهد، درحالی که مال خدا نباشد و این افترا باعث ظالمت همه انسان‌ها بشود، به یقین خدای سبحان جلوی این کار را می‌گیرد (قاعده قبح اغراء به جهل). خداوند سبحان انسان‌ها را هدایت می‌کند و باطل نیافریده است: «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً» (قیامت، ۳۶) اگر خدای سبحان همه انسان‌ها را به مقصد هدایت می‌کند و این مطلب با عنایت و حکمت خدای سبحان به طور یقین سازگاری دارد، در نتیجه این موارد حاصل می‌شود که:

۱. خداوند اجازه نمی‌دهد در میان انسان‌ها فردی پیدا بشود و کاری انجام بدهد که انجام مثل او از دیگران محال باشد.
۲. این فرد این کار را با افتراء به خدا نسبت بدهد.
۳. زمینه گمراهی همه مردم را فراهم کند.

برهان کلام نورانی امام رضا علیه السلام در ضرورت وحی و رسالت این است که خدای سبحان حکیم است و بندگان خود را بدون هدایت رها نمی‌کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۴). این برهان را می‌توان در این خصوص هم تعمیم داد که خدای سبحان هرگز اجازه نمی‌دهد در میان بشر یک چنین فردی پیدا شود که با دروغ و کذب به خدا چیزی را نسبت بدهد: «وَأَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۲۳).

در نتیجه تلازم میان عاجز بودن انسان‌ها از اتیان به مثل و اینکه این کلام، کلام الله است؛ و همچنین تلازم معجزه و صدق دعوی رسالت مدعی رسالت ثابت شد که اگر چیزی معجزه باشد و به دست انسان صادق به اذن الهی جاری شود مشخص می‌شود آن مدعی رسول الله صلی الله علیه و آله است.

نتیجه‌گیری

دلالت عجز بشر از آوردن مثل قرآن بر صدق الهی بودن آن نمی‌تواند دلالت طبعی و یا وضعی باشد، پس لاجرم دلالتش عقلی است، زیرا تنها معیار در شناخت امور، همان علم

اولی ضروری یا علم بدیهی است و آنچه به این علم منتهی می‌شود. این علم بدیهی تنها از روش عقل شناسایی می‌شود و حس و تجربه و روایت در شناخت آن نقشی ندارد. اگر الهی بودن قرآن بر پایه برهان‌های عقلی اثبات شود، آن از نوع دلالت برهانی است؛ بنابراین ملازمه میان عجز بشر از مثل آوری و الهی بودن قرآن، ذاتی و تخلف‌ناپذیر است و اثبات این دلالت، در گرو اثبات حسن و قبح عقلی و بهره‌گیری از نتایج آن است.

قبح اغرای به جهل، وجود قاعده لطف و قبح نقض غرض سه برهانی هستند که دلالت معجزه از روش آنها اثبات می‌شود که اثبات کبرای قیاس در آنها بر پایه قاعده «حسن و قبح عقلی» است.

بین عاجز بودن انسان‌ها از آوردن مثل قرآن و اینکه این کلام، کلام الله است تلازم وجود دارد؛ هم‌چنین با تبیین تلازم معجزه و صدق ادعای مدعی رسالت ثابت می‌شود که اگر چیزی معجزه باشد و به دست انسان صادق به اذن الهی جاری شود مشخص می‌شود آن مدعی پیامبر الهی است. با این شرایط عاجز بودن بشر از آوردن مثل کلام الله (قرآن کریم) معجزه بودن قرآن و اثبات صدق نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را منتج می‌کند.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۹۹۸م). الكشف عن مناهج الادله (ج ۸). بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیة.
۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، ج ۴). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا علیه السلام (محقق: مهدی لاجوردی، ج ۱، ۲). تهران: جهان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵). علل الشرائع (ج ۱). قم: کتاب فروشی داوری.
۵. باقلانی، ابوبکر. (۱۹۹۷م). اعجاز القرآنی (محقق: السيد احمد صقر). مصر: دارالمعارف.
۶. بحرانی، ابن میثم. (۱۳۸۶). قواعد المرام (محقق: زهرا مصطفوی). تهران: اطلاعات.
۷. بلاغی، محمد جواد. (بی تا). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (محقق: بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ج ۱). قم: وجدانی.
۸. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر. (۱۳۸۵ق). الحیوان (ج ۳، چاپ دوم). مصر: شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده.
۹. جعفری، یعقوب. (بی تا). تفسیر کوثر (ج ۱). بی جا. بی نا.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم (ج ۲). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام. قم: اسراء.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۸ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۳. حنفی، محمد شرف. (۱۳۹۰ق). اعجاز القرآن البیانی بین النظریة و التطبیق. مصر: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة.

۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. بی جا. بی نا.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۸ق). المفردات فی الغریب القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۴۱۸ق). القواعد الکلامیه، بیحث عن اصول عامه یعتمد علیها فی حل المسائل الکلامیه. قم: مؤسسه الامام صادق علیه السلام.
۱۷. رامیار، محمود. (۱۳۶۲). تاریخ قرآن. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۸. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (ج ۴، چاپ سوم). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲ق). الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل (ج ۳). قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیه.
۲۰. شاهمرادی، محمدمهدی. (۲۰۲۱م). اعاده القراءة لأسس دلالة المعجزة علی صدق النبوة، مجلة الكلية الاسلامیه الجامعه، العدد ۶۰، الجزء ۱.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان (مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، ۸ و ۱۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. عطار، داود. (۱۴۱۵ق). موجز القرآنی. بیروت: مؤسسه اعلمی.
۲۳. فخار نوغانی، وحیده؛ حسینی شاهرودی، سیدمرتضی. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی دلالت معجزه بر صدق ادعای نبوت از دیدگاه ابن رشد و علامه طباطبایی. معرفت کلامی، (۲)۵، صص ۲۹-۴۸.
۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۲ق). القاموس المحيط (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. قاضی، عبدالجبار بن احمد. (۱۴۲۲ق). شرح الاصول الخمسه. بیروت: دار احیاء التراث.
۲۶. کریمی، مصطفی. (۱۳۷۷). قلمرو دلالت معجزه. ماهنامه علمی ترویجی معرفت، شماره ۲۶، ص ۵۰.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی (محقق: علی اکبر غفّاری، ج ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (ج ۱۱). بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۲۶). قم: صدرا.
۳۰. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۷). علوم قرآنی. تهران: سمت.
۳۱. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۰ق). التمهید فی علوم القرآن (ج ۴). قم: حوزه علمیه.
۳۲. مفید، محمد. (۱۴۱۴ق). النکت الاعتقادیه. بیروت: دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع.
۳۳. ملکیان، مصطفی. (بی تا). جزوه مسائل کلام جدید؛ تصورات مختلف درباره خداوند. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳۴. میرمحمدی، سیدابوالفضل. (۱۴۲۰ق). بحوث فی تاریخ القرآن و علومه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۵. هاسپرز، جان. (بی تا). فلسفه دین (نقد براهین اثبات وجود خدا به روش تحلیل فلسفی (مترجم: گروه ترجمه و ویراستاری مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۳۶. هاشمی، سیدعلی. (۱۳۹۷). اعجاز هماهنگی آیات قرآن کریم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۷. هیک، جان. (۱۳۷۲). فلسفه دین (مترجم: بهرام راده‌دی). تهران: مؤسسه انتشارات بین‌المللی الهدی.

References

1. Attar, D. (1415 AH). *Mujiz al-Qur'ani*. Beirut: A'alami Institute. [In Arabic]
2. Baghalani, A. (1997). *Ijaz al-Qur'ani* (A, Ahmad Siqar, Ed.). Egypt: Dar al-Maarif.
3. Bahrani, I. M. (1386 AP). *Qava'id Al-Maram* (Z. Mostafavi, Ed.). Tehran: Etela'at. [In Persian]
4. Balaghi, M. J. (n.d.). *Ala' Al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an* (Bethat, Islamic Research Unit, Ed., Vol. 1). Qom: Vodjani.
5. Fakhar Noghani, V., & Hosseini Shahroudi, S. M. (1393 AP). A comparative study of the signification of miracles on the truth of the claim of prophethood from the point of view of Ibn Rushd and Allamah Tabataba'ei. *Theological Knowledge*, 5(2), pp. 29-48. [In Persian]
6. Firozabadi, M. (1412 AH). *Al-Qamoos al-Muhit* (Vol. 2). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
7. Hanafi, M. S. (1390 AH). *Ijaz al-Qur'an al-Bayani Bayn al-Nazariya va al-Tatbiq*. Egypt: Majlis-e-Ala Li Shu'oun al-Islamiya. [In Arabic]
8. Hashemi, S. A. (1397 AP). *The miracle of the harmony of the verses of the Holy Quran*. Qom: Islamic Science and Culture Academy. [In Persian]
9. Heli, H. (1408 AH). *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-Itiqad*. Beirut: Al-Alami Institute. [In Arabic]
10. Hick, J. (1372 AP). *Philosophy of Religion* (B. Rad Hoda, Trans.). Tehran: Al-Hadi International Publishing Institute. [In Persian]
11. Hospers, J. (n.d.). *Philosophy of religion (criticism of the proofs of the existence of God by the method of philosophical analysis* (Translation and Editorial Department of Islamic Studies and Research Center, Islamic Propagation Office, Trans.). Qom: Islamic Propagation Office, Qom Seminary, Islamic Studies and Research Center.
12. Ibn Babewayh, M. (1378 AP). *Uyoun Akhbar al-Reza* (M. Lajevardi, Vols. 1, 2). Tehran: Jahan. [In Persian]

13. Ibn Babewayh, M. (1385 AP). *Ilal al-Shara'e* (Vol. 1). Qom: Davari Bookstore. [In Persian]
14. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mujam Maqa'ees al-Lughah* (A. M, H, Ed., Vol. 4). Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
15. Ibn Rushd, M. (1998). *Al-Kashf an Manahij al-Adila* (Vol. 8). Beirut: Markaz al-Dirasat Al-Wahda Al-Arabiya.
16. Jafari, Y. (n.d.). *Tafsir Kawsar* (Vol. 1).
17. Jahiz, A. (1385 AH). *Al-Haiwan* (Vol. 3, 2nd ed.). Egypt: Shirkat Maktabah va Matba'ah Mustafa al-Babi al-Halabi va Awladeh. [In Arabic]
18. Javadi Amoli, A. (1378 AP). *Tafsir Tasnim* (Vol. 2). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
19. Javadi Amoli, A. (1388 AP). *Divine philosophy from the perspective of Imam Reza*. Qom: Isra. [In Persian]
20. Karimi, M. (1377 AP). The realm of the arguments for miracles. *Monthly Journal of Ma'rifat*, 26(50). [In Persian]
21. Khoei, S. A. (n.d.). *Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*.
22. Koleyni, M. (1407 AH). *Kafi* (A.A. Ghaffari, Ed., Vol. 1). Tehran: Darul Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
23. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar Al-Anwar* (Vol. 11). Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
24. Malekian, M. (n.d.). *Booklet of the problems of the new theology; Different viewpoints about God*. Tehran: Imam Sadegh University.
25. Marefet, M. H. (1387 AP). *Quranic sciences*. Tehran: Samt. [In Persian]
26. Marefet, M. H. (1410 AH). *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an* (Vol. 4). Qom: Islamic Seminary. [In Arabic]
27. Mirmohammadi, S. A. (1420 AH). *Bohouth fi Tarikh al-Qur'an va Ulumah*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
28. Mofid, M. (1414 AH). *Al-Nukat al-Itiqadiya*. Beirut: Dar al-Mufid le al-Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi. [In Arabic]

29. Motahari, M. (1372 AP). *A collection of works by Prof. Motahari* (Vol. 26). Qom: Sadra. [In Persian]
30. Qazi, A. (1422 AH). *Sharh Al-Usul al-Khamsa*. Beirut: Dar Ihya al-Torath. [In Arabic]
31. Rabbani Golpayegani, A. (1418 AH). *Al-Qawa'id al-Kalamiya, be Bahth An Usul Amah Ya'atamid Alayha fi Hal al-Masa'il al-Kalamiya*. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
32. Ragheb Esfahani, H. (1418 AH). *Al-Mufradat Fi-Gharib al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiya. [In Arabic]
33. Ramyar, M. (1362 AP). *History of the Qur'an*. Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
34. Shahmoradi, M. M. (2021). I'adat al-Qara'at li'asis Dilalat al-Mujizah ala Sidq al-Nobowah. *Majala al-Kuliya al-Islamiya al-Jami'ah*, 6(1).
35. Sobhani, J. (1412 AH). *Al-Ilahiyat ala Huda al-Kitab va al-Sunnah va Al-Aql* (Vol. 3). Qom: Al-Markaz al-Alami le al-Dirasat al-Islamiya. [In Arabic]
36. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *Translation of Tafsir al-Mizan* (S. M. B. Mousavi Hamdani, Trans., Vols. 5, 8 & 11). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
37. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al-Tanzil va Oyoun al-Aqawil fi Vojouh al-Tawil*. (Vol. 4, 3rd ed.). Beirut: Dar Al Kitab Al Arabi. [In Arabic]